

ویراسته رئوس مطالب ارائه شده توسط سیدابراهیم ابطحی در فرصت ۱۵ دقیقه ای نشست دانشگاه
صنعتی شریف

کنکاشی در ضرورت پژوهش در مشخصات ارتباطی جهان مجازی

برای درک و مناسب سازی شالوده ای کارآ

جهت آموزش انسان دوزیست معاصر

سید ابراهیم ابطحی

استادیار دانشکده مهندسی کامپیوتر، دانشگاه صنعتی شریف

هجرت انسان معاصر به جهان مجازی از ابعاد گوناگون و مبتنی بر علل متفاوت که گاه ماهیت محلی و اقلیمی هم دارند، تحلیل پذیر است. از نگاهی خوش بینانه این هجرت، خود ساخته، داوطلبانه و ثمره‌ی شکل‌گیری گستره‌ی ارتباطی جدیدی با امکاناتی است که در گونه‌های ارتباطی پیشین، گاه حتی در حد آرزو هم، ناممکن جلوه می‌کرده است. اما از منظری بدبینانه، در عصر نیاز آفرینی پدید آورندگان فناوری‌های نو، پیشنهادی اغواگرانه و پر جاذبه بود که سرشار از فرصت جلوه می‌کرد. آن هم برای انسان معاصر منزوی و سرخورده از ارتباطات سنتی سطحی که مولد تعاملات پایدار خودخواسته و متنوع نبود.

اما صرف نظر از علل، که گاه ماهیت بن‌نگاره ای (پارادایمی) هم دارند، در این یادداشت می‌خواهیم به انسان دوزیست معاصر بپردازیم که دیگر گسست از جهان مجازی، برایش کم‌هزینه نیست. هم هزینه‌های مالی، هم عاطفی و هم عادت‌ی. کافی است به نگرانی اضطراب‌آلود چهره‌های کسانی بنگرید که زمانی، به هر علت موجه یا موردی و یا سلیقه‌ای و حتی جهت رعایت آدابی، از آنها می‌خواهید لحظاتی از مجاورت ابزار ارتباطی کناره بگیرند. تحلیل این رخداد می‌تواند بحثی روانشناسانه از گونه‌ی شرطی شدن تا اعتیاد را، پیش بکشد که این هم در راستای هدف بحث ما نیست.

جنبه های فرهنگی، اقلیمی یا محلی این موضوع هم، شامل مباحث جالبی است. مثلاً اقبال فراتر از انتظار ایرانیان به حضور در شبکه های اجتماعی و استفاده از ابزارهای پیوند با جهان مجازی را، بدون عنایت پژوهش های اندک ولی خوشبختانه عمیق، در زمینه مدل ارتباطی انسان ایرانی نمی توان تحلیل کرد.

دکتر محسنیان راد در پژوهشی با هدف مدل سازی ارتباطات ایرانیان^۱، به اقامت ایرانیان در چهار کهکشان شفاهی، دارمانی^۲، گوتنبرگ و مارکونی اشاره می کند^۳ - کهکشان دوم خاص ایرانیان بوده و بیش از پیشنهاد سه کهکشانی مارشال مک لوهان است که پس از این سه کهکشان نوید دهکده جهانی را داده بود- که اینک پس از حدود نیم قرن، وسایل ارتباطی را ادامه حواس آدمی شمردن او، چقدر عمیق جلوه می کند^۴. پیشنهاد استاد ایرانی برای کهکشان بعدی همه جهانیان، "بازار پیام"^۵ است که امروز استعاره‌ای جهانی در نظریه های ارتباطی است. پژوهش اخیر ایشان^۶ با مطالعه رایانه‌ای هشتاد سال شعر ایرانی، به استخراج مدلی شش متغیره و سه بعدی انجامیده با ابعاد یا محورهای حفظ ظاهر یا نمایش باطن، سکوت یا غیر سکوت و خودی یا غیر خودی تلقی شدن، که راه فرو دست یا فردست پنداری است. که به استناد آن گزینه انتخابی مردم، ترجیح حفظ ظاهر و سکوت برای خودی تلقی شدن، از نتایج این پژوهش قابل استخراج است. این تحلیل پیشینه‌گرا با ملاحظاتی، به عنوان گزینه‌ی عاقبت‌طلبانه انتخابی مردم تا اعصار بعد، قابل تعمیم بنظر میرسد. حالا از ترکیب اقامت طولانی ایرانیان در کهکشان شفاهی و به تبع آن اقامت کوتاه در کهکشان گوتنبرگ (و دوران چاپ) به اضافه مصلحت یا تمایل به خودی تلقی شدن- بر اساس مدل گفته شده در سطور قبل -، شاید بتوان علت هجوم ایرانیان به جهان مجازی را درک کرد. میل به دیده شدن ناآشکار، تراکم حرف های ناگفته، ناآشنائی با آداب گفتگو به علت عدم حضور قبلی در این وضعیت و پیشینه‌ی یا شنیدن و یا گفتن، همگی می‌توانند پرده از علل

^۱ - مهدی محسنیان راد، "ایران در چهار کهکشان ارتباطی - سیر تحول تاریخ ارتباطات در ایران، از آغاز تا امروز"، انتشارات سروش، چاپ اول (در سه جلد)، ۱۳۸۴.

^۲ - به نظر دکتر محسنیان ایرانیان پس از گذراندن دوران کهکشان شفاهی وارد مسیر ارتباطی تازه‌ای شده‌اند که توسط دو شخصیت تاریخی داریوش هخامنشی و مانی پایه‌گذاری شده است. برافراشتن برج‌های ارتباط نوری و انتقال پیام به وسیله نور آتش و ابداع الفبای خاص آن و در نتیجه سرعت حیرت‌انگیز انتقال اخبار و تولید پیام کار سترگی بوده که در عمل ایرانیان را وارد مسیر ارتباطی تازه‌ای کرده است. او کتیبه بیستون را بزرگ‌ترین روزنامه سنگی تاریخ می‌داند که دقیقاً مثل روزنامه‌های امروزی طراحی شده و بر پیشانی کوه در معرض دید جهانیان قرار گرفته است. مانی شخصیت تاریخی دیگری است که با تکثیر پیام‌های ارتباطی در تیراژ بالا از نخستین صنعت‌گران این عرصه در تاریخ به شمار می‌رود.

^۳ - "مارشال مک لوهان، ارتباط شناس برجسته کانادائی... سالها پیش گفت که انسان در طول تاریخ، سه کهکشان ارتباطی را طی کرده است: ابتدا در کهکشان شفاهی بوده، بعد به کهکشان گوتنبرگ رفته سپس به کهکشان مارکونی مهاجرت کرده است و سرانجام به دهکده جهانی خواهد رفت. من... می گویم انسان ایرانی پس از کهکشان شفاهی به کهکشان دیگری رفت - کهکشان دارمانی - و بعد از آن وارد کهکشان گوتنبرگ و مارکونی شد... اوبقیه جهانیان، پس از دهکده جهانی به جای دیگری خواهد رفت که نامش را... بازار پیام گفته ام".

^۴ - ابراهیم رشید پور، آئینه های جیبی آقای مک لوهان، انتشارات سروش، چاپ سوم ۱۳۹۰.

° -Message Bazaar

۶- مهدی محسنیان راد، "ریشه های فرهنگی ارتباط در ایران"، نشر چاپار، چاپ اول، ۱۳۸۷

این اقبال سیل آسا بردارد. گمنامی شبکه‌ای و امکان حلول در قالب آواتارهای مطلوب ناممکن و ناموجود و متعدد، می‌تواند از دیگر جاذبه‌های زندگی مجازی برای ایرانیان باشد.

امکانات زندگی دوم به شکل مجازی- هر چند ابتدا در قیافه بازی‌های رایانه‌ای- برای انسان پرسشگر از چیستی حیات، امکان لمس جهانی است از جنس آرزو یا عاقبت که ناممکن اما مشارکت‌پذیر، متفاوت با جهان واقعی با واقع‌نمائی روزافزونی که امروزه به کمک واقعیت مجازی و واقعیت افزوده قابل پیوند با جهان واقعی هم می‌شود. زندگی دومی که کشور مستقلی است، واحد پول محلی قابل خرید در جهان واقعی دارد. شهردار انتخابی و سفارتخانه‌های کشورهای دوست در آن دایر است. دانشگاه‌های معتبر در آن شعبه دارند. خرید و فروش زمین و مسکن برقرار است و برخی شهروندان آن در قبال ممنوعیت قمار، تظاهرات کرده‌اند. نگاه‌های بیشینه‌گرای نگران، گاه این زندگی دوم را بدل جعلی آخرالزمان برای مقابله با اعتقادات باوراندیشانه دانسته است.

قصه جهان مجازی امروز، از این فراتر است. ادعای کمبریج آنالیتیکا برای رفتار سنجی یکصد میلیون امریکائی بر اساس اطلاعات شبکه اجتماعی فیسبوک آنها و تبلیغ متناسب پسند آنها در گفتارهای کاندیدای برنده، اگر واقعیت امکان تصمیم‌سازی بر اساس داده‌های انبوه را اثبات کند- که هنوز نکرده است- به نظر میرسد، زندگی دوم مجازی حتی توان تأثیر سرنوشت‌ساز در حیات زندگی واقعی را هم دارد. عذر خواهی زاکبرگ و تصویب اخیر قوانین مفصل رعایت حریم شخصی در اروپا، نشان می‌دهد ادعای کمبریج آنالیتیکا می‌تواند مردود هم نباشد.

ماشین‌های خودران، اینترنت اشیاء، داده‌های انبوه، سامانه‌های فیزیکی رایاسپهری، آگاهی محیطی، تجارت اجتماعی، ساختمان‌های صفر انرژی، صنایع چاپک مولد سازه‌های سرهم‌شونده (نظیر تولیدات شرکت چینی براد)، تعاملات ماشین و انسان و سایر فناوری‌های نوپدید، بر گفته‌های مبدع فلسفه و اخلاق اطلاعات، لوچیانو فلوریدی صحه می‌گذارند که هستومندهای اطلاعاتی (اینفورگ‌ها) در راهند که حتی می‌توانند مولد ارزشهائی مثل خیر (با کاهش آنتروپی) و شر (با افزایش آنتروپی) هم تلقی شوند. یعنی انسانی که کوپرنیک ارزش محل زیست او زمین را به عنوان قلب کهکشان، به نقطه‌ای تقلیل داد و داروین او را از وجهه اشرف مخلوقات، انداخت و سپس فروید روان او را به عقده‌های سرکوب شده تقلیل داد در آستانه تحقق جهان آدم واره‌های هوشمند در زندگی واقعی است، که شاید در آن انسان امروز برای آدم واره‌های هوشمند، چون دایناسورها تنها ارزش بیشینه‌شناسی داشته باشد.

همه این مقدمات، جهت تأکید و افناع خوانندگان بر ماهیت دوزیست انسان معاصر بود تادر مورد مدل ارتباطی آن به کنکاشی دیگر پردازیم. به ویژه مدل ارتباطی دورگه (هیبریدی) واقعی - مجازی. تا بتوانیم به پدیده‌هایی جهان گستر، مثل رغبت ناکافی دانشجویان برای حضور فیزیکی (با حضور موردی یا آیشی) در کلاسهای درس دانشگاهی برسیم. به عدم رغبت دانشجویان به مطالعه کتب کاغذی مراجع دروس پردازیم. ترجیح آنها به حضور بیشتر در جهان مجازی تا جهان واقعی را تحلیل و تفسیر کنیم. اعتقاد ناصحیح آنها به عدم لزوم به خاطر سپاری کمترین اطلاعات دروس را واکاوی و عدم علاقه به ارزیابی یا شرکت در آزمون دروس را علت کاوی کنیم.

بنظر می رسد علت العلل این مشکلات ناشی از مدل ارتباطی نسل نو و هویت دو زیست او، باشد که آموزش سنتی به آن کم یا بی اعتناست. مدل ارتباطی زیر بنا و شالوده غالب سامانه‌های اجتماعی نظیر آموزش است. سامانه آموزشی، علاوه بر محتوا و پداگوژی متناسب با آن، بر سه سامانه جزئی یادگیری، یاددهی و ارزیابی استوار است که همگی متأثر از سامانه یادگیری هستند که خود بر چارچوب یک سامانه ارتباطی کارا، اثر بخش است.

بنابراین برای همه آموزشها از جمله آموزش های مهندسی تا با پژوهش در ماهیت، عناصر و پیوندهای بین آنها در مدل‌های ارتباطی انسان دو زیست معاصر پردازیم و راه های عملی آموزش بر روی آن را نمونه سازی نکنیم و گسترش ندهیم، به پیش نخواهیم رفت و این عدم توجه یا توجه ناکافی به ماهیت زیربنائی مدل ارتباطی، برای تحقق یادگیری نه غفلتی محلی، بلکه مسامحه ای جهانی بنظر می رسد.

در این میان ، اعتبار سنجی برنامه های آموزشی به خودی خود امری لازم و اثربخش و هشدار دهنده است و به ویژه به عنوان یک تاکتیک در شرایط کنونی گسترش کمی بی رویه آموزشها در ایران ، برای حذف تدریجی، طبیعی و خودخواسته واحدهای آموزشی ناکارآ، می تواند کارا، مفید و حتی لازم باشد. اما از منظری دیگر، این روشی انفعالی، از گونه مدیریت بحران و حتی از منظر مدیریت کیفیت متعلق به عصر سرآمده پایش کیفیت محصول است که بعد از جنگ دوم جهانی با مدیریت جامع کیفیت مبتنی بر پایش کیفیت محصول در حین تولید و انجام فرآیندهای تولید جایگزین شده است. بنابراین آموزش مدرسان برای تدریس قبل از انجام این کار و اجرای سازوکار های نظارت های مقطعی غیر مداخله جویانه و بهبود طلب نظیر نظارت خبره مورد وثوق و مجرب بر اجرای آموزش توسط مبتدیان، می تواند نسبت به برنامه های اعتبار سنجی در اولویت بیشتری قرار گیرد.

آنچه به عنوان غرقگی^۸ فراگیرنده، مطلوب آموزشهای معاصر، تلقی می شود اساساً از طریق سامانه یا مدل ارتباطی قابل تحقق است. پژوهش در مدل ارتباطی به عنوان زیر ساختی برای کارآمدسازی مدل آموزشی، پیشینه دیرینه دارد. نمونه دیگر سامانه آموزشی لوگو برای حل دشواری ترس از ریاضی کودکان است که سیمور پاپرت در آزمایشگاه رسانه موسسه فناوری ماساچوست ابداع کرد و در مورد آن پر فروش ترین کتاب علمی جهان در سال ۲۰۰۰ را به اسم توفانهای ذهنی نوشت. هرچند پاپرت از مدل یادگیری شهودی ژان پیاژه، ساز و کار لوگو را خلق کرد اما فرار از ترس از ریاضی را در کودکان با هم ذات پنداری آنها با لاک پشت کند ذهن لوگو از طریق ارتباط شهودی میسر کرد.

در مسیر یافتن مدل ارتباطی، که انسان دو زیست معاصر از آن بهره می گیرد، می توان از مدل های پایه اولیه ای بهره گرفت که عناصر بیشتری را در نظر می گیرند. از مدل شانون-ویور که به تحلیل ارتباط به عنوان تعامل دو تصویر ذهنی می پردازد و همساز با مفروضات روانشناسی گردانشی (سایکو سیبرنتیک) است می توان آغاز کرد. زیرا این مدل تعاملات با رایانه و ماشین را هم در بر می گیرد. امکان ارتباط مستمر و شرایط آمد و شد بین دو جهان واقعی و مجازی، این مدل را همساز با ارتباطات انسان دو زیست معاصر می کند. همان گونه که در این مدل ارتباط و انتقال اطلاعات متقابلاً پیشنهاد یکدیگرند، می توان به عنوان محل تحقق یادگیری به شکل مستمر، با قابلیت جایگزینی، این دو جهان را حامی و جایگزین یکدیگر کرد. پژوهش در این مورد مفصل و تخصصی است و این نکات فقط برخی از ویژگی های احتمالی این مدل می تواند باشد. بر این مبنا در بن بست تولید مستمر خودکار محتوا، که آموزش الکترونیکی به آن دچار است، راه حل آموزش ترکیبی یا آمیخته، در عین حال به درد پیاده سازی این مدل احتمالی هم میتواند بخورد.

کنکاش در مدل ارتباطی انسان دو زیست معاصر و یافتن پژوهشگرانه کاندیداهائی برای آن، کماکان می تواند امکان انتخاب گونه های مناسب از بین بن انگاره های پداگوژی - از یادگیری فعال تا انتقادی و اینک یادگیری اجتماعی بر پایه شبکه های اجتماعی - برای پیاده سازی اثربخش آنرا، فراهم سازد.

^۸ - Engagement